

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۰-۱

تأثیر به کارگیری حوزه معنایی و واژگانی در تصحیح متن تعلیمی

دکتر عباسعلی وفايي* - سید مهدی حسینی میرمحمدی**

چکیده

استفاده از نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی برای تحلیل کیفیت متون ادبی، در دهه‌های اخیر از مقبولیت فراوانی برخوردار بوده؛ به‌ویژه که با به‌کارگیری این امر، افق‌های نگرش تازه‌ای در نقد متون ادبی به وجود آمده است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های زبان‌شناسی، مبحث «معنی‌شناسی» است که خود شامل مصادیق مختلفی است. از جمله موضوعات مهم معنی‌شناسی، مسئله حوزه معنایی و واژگانی است که زبان‌شناسان مختلف، درباره این دو حوزه در آثار خود صحبت کرده‌اند. این نظریه را حتی در تصحیح متون فارسی می‌توان به کار گرفت. این مقاله با به‌کارگیری تکرار، با هم‌آبی معنایی، تضاد معنایی و جز این‌ها به بررسی دو اثر تعلیمی تصحیح‌شده (قابوسنامه و بوستان سعدی) از سوی مرحوم یوسفی می‌پردازد. با توجه به مجال مقاله می‌کوشد تا با این عناصر، متن تصحیح‌شده را واکاود و انتخاب اصح و ادق را از غیر اصح باز نماید. باهم‌آبی واژگانی و معنایی در این

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی a_a_vafaie@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی hoseini1690@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۶/۸/۱۵

تاریخ وصول ۹۶/۵/۱۶

دو اثر تعلیمی بررسی شد و دلیل انتخاب نسخه بدل به متن یا متن به نسخه بدل‌ها باز نموده شد.

واژه‌های کلیدی

معنی‌شناسی، حوزه واژگانی، تصحیح متن، ادب تعلیمی، حوزه مفهومی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

ارزش و اهمیت مطالعات معنی‌شناسانه و واژگانی در تصحیح متن بسیار راهگشاست؛ زیرا بسیاری از واژه‌های ناسازگار متن، با این بینش و با این دانش قابل تمییز و تصحیح است. دخالت ذوق کاتبان و قریحه‌نسخ، تغییراتی در نسخه‌های اصلی به وجود آورده است، اما با آگاهی از حوزه معنایی و واژگان می‌توان به متنی بایسته‌تر و صحیح‌تر دست یافت. آگاهی مصحح از حوزه واژگانی و معنایی و به کار بردن آن در تصحیح متن منجر به تقریب اصالت متن می‌شود. اغلب اختلاف واژگانی متون تصحیح‌شده در دخالت ناسخان در حوزه‌های واژگانی است و این موضوع با ارائه روشی درخور قابل تمییز است. با مطالعه آثار تصحیح‌شده می‌توان دریافت که در امر تصحیح به مبحث حوزه معنایی-واژگانی تا چه اندازه توجه شده است. خواننده در این مقاله ضمن آگاهی از دو مفهوم «حوزه معنایی» و «حوزه واژگانی» براساس نظریه معنی‌شناسی، اهمیت آن را در ایجاد متن سخته و انسجام متنی در خواهد یافت. عناصری که با آگاهی از آن دو، در سطوح مختلف امکان نقد می‌یابد و وحدت موضوع و محتوا را با عناصر باهم‌آیی‌های واژگانی-معنایی درمی‌یابد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره معنی‌شناسی، مطالعات قابل توجهی صورت گرفته است. با به‌کارگیری این

نظریه، متون فارسی در بخشی از مباحث درونی این تفکر، تحلیل و بررسی شده است؛ اما به‌کارگیری این نظریه به‌عنوان ظرفیتی برای بازشناخت دقیق متن و کاربست آن در تصحیح تاکنون بی‌سابقه بوده است. در این قسمت، به برخی از پژوهش‌هایی که با به‌کارگیری نظریه معنی‌شناسی در تحلیل متن انجام شده است، پرداخته می‌شود:

- «تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی» (دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۲).

- «بررسی باهم‌آیی پیشین فعل و همکرد کردن در فعل مرکب اسمی» (روحی بابکی، ۱۳۹۴)

- «چندمعنایی حرف اضافه به در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی» (رضویان و خانزاده، ۱۳۹۳).

- «بررسی روابط معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز زبان فارسی» (ظاهری اسکویی، پروینی‌راد و قبادی، ۱۳۹۵).

شمار زیادی از مقالات در موضوع معنی‌شناسی نگارش شده و متن و زبان فارسی از این دیدگاه بررسی و تحلیل شده است، اما به‌کارگیری این اندیشه در تصحیح متن سابقه‌ای ندارد.

۳-۱. معنی‌شناسی و حوزه معنایی و واژگانی

در دهه‌های گذشته، نظریه‌های فراوانی در بازشناسی و تحلیل و توصیف متن ارائه شده است که هر یک از دیدگاهی خاص و از منظری ویژه به زبان متن و دیگر خصایص آن توجه داشته‌اند. یکی از آن‌ها نظریه معنی‌شناسی^۱ است.

معنی‌شناسی را می‌توان مطالعه علمی معنی^۲ دانست؛ یعنی مطالعه‌ای که بدون هرگونه پیش‌داوری یا تعصب صورت پذیرد و به توصیف پدیده‌ها در چهارچوب یک نظام بپردازد. این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت یا سقم آن را

محک زد (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۹)

می توان گفت که معنی به طور کلی به آنچه که یک واژه یا یک حرکت منتقل می کند، معنی گفته می شود. به نظر می رسد که «معنی با مفهوم، محتوا، مصداق برابر است. ساختگرایان معتقدند معنی در روابط بین عناصر یک ساختار نهفته است. بنابراین معنی یک متن به شکل کمون است و درون ساختار متنی نهفته است و کاملاً مستقل از قصد گوینده و بافت یا تفاسیر خوانندگان است» (عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۷۱) و معنی صریح به فرایند ارجاع به معانی لغوی یک واژه اطلاق می شود. این تعریف را باید از دلالت ضمنی که به معانی اضافی واژه با توجه به متن اشاره دارد بازشناخت (همان: ۱۷۲).

حوزه معنایی^۳ یا حوزه قاموسی^۴ «مجموعه ای از واژگان هستند که دلالت آن ها در سطح جمله به یکدیگر مربوط است. این ارتباط با واژه های عامی است که آن ها را به هم مربوط می سازد. واژه هایی چون رنگ، جهت، مکان، زمان و غیره» (ره پالمر، ۱۳۸۵: ۳۵). «این نظریه بر این تفکر استوار است که برای اینکه یک کلمه فهمیده شود، باید مجموعه کلمه های مرتبط به آن را از حیث معنایی هم فهمیده شوند یا بنا به نظر لاینز، بررسی روابط میان واژگان در درون حوزه یا موضوع فرعی لازم است» (سیدزاده، ۱۳۸۵: ۷۳). بنابراین وی معنای کلمه را چنین تعریف کرده است: «حاصل روابط آن با کلمه های دیگر در درون حوزه قاموسی است. و هدف حوزه معنایی کشف رابطه یکی با دیگری و نیز رابطه آن با اصطلاح عام و فراگیر می باشد» (همان: ۷۳).

واژه هایی که مفهوم آن ها وجه یا وجوه مشترکی دارد، در یک حوزه معنایی قرار می گیرند. به عبارت دیگر «حوزه معنایی از تمامی معانی وابسته به یک دال در یک متن تشکیل شده است. مفهوم یک واژه برحسب مؤلفه های معنایی در حوزه های معنایی مختلفی جای می گیرد؛ مثلاً حوزه معنایی شهرت چون افتخار، شکوه، اعتبار و جز آن ها را در بر می گیرد و حوزه واژگانی از گرد آمدن چند واژه مرتبط در یک مجموعه فراگیر

حاصل می‌شود؛ مثلاً سیب، موز، پرتقال و کلیه میوه‌ها در حوزه واژگانی میوه قرار می‌گیرند» (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۶۸).

از منظر حوزه واژگانی باید گفت که «ارتباط واژه‌های یک جمله از حیث معنایی عامل مهمی در انتقال و رسایی معناست. هیچ‌یک از واژه‌های درون بافت بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند» (کریمی دوسان و آزادفر، ۱۳۹۱: ۶۶). واژه‌ها ضمن ارتباط با یکدیگر و وابستگی به همدیگر بر اساس رابطه هسته و وابسته از حیث شبکه معنایی نیز به هم مرتبط‌اند. برای تفهیم این مطلب مقوله زبانی زیر را بررسی می‌کنیم:

اسم ← کبوتر، کلاغ، طوطی، گنجشک...

اسم‌های فوق از حیث حوزه واژگانی و معنایی به طبقه خاصی از اسم دلالت می‌کنند و در مفهوم کلی پرندگان قرار می‌گیرند. فعل خاص این حوزه واژگانی چه چیزی می‌تواند باشد؟ پاسخ مشخص است: پرواز کرد. افعالی چون، خورد، راه رفت، نغمه خواند و جز این‌ها نمی‌توانند خاص پرندگان باشند؛ زیرا موجودات دیگر را نیز شامل می‌شوند. اما فعل ویژه‌ای که می‌تواند از این‌ها پدیدار شود «پرواز کردن» است. لذا در جمله «کبوتر پرواز کرد» یا «کلاغ اوج گرفت»، فعل‌ها کاملاً در ارتباط معنایی با اسم‌اند و متعلق به آن‌ها هستند و از حیث رابطه معنایی در تعلق آن‌ها هستند. به عبارت دیگر حوزه واژگانی «پرواز کرد»، «اوج گرفت»، «بال زد» وابسته به حوزه مفهومی پرندگان است.

از آنچه درباره حوزه واژگانی بیان شد، می‌توان دریافت منظور از حوزه واژگانی، «محور همنشینی و باهم‌آیی واژگانی است که مرتبط با حوزه معنایی متن هستند و همچنین می‌توان از دیگر شاخه‌های حوزه واژگانی، به تضاد، تناقض و تکرار واژگان اشاره کرد» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۸).

حوزه معنایی نیازمند دسته‌ای از واژگان است تا به شکل‌گیری تألیف متن از حیث معنایی کمک کند. «در معنی‌شناسی زبانی، همنشینی و وقوع واحدهای زبان را با

یکدیگر باهم آیی^۵ گویند. نسبت وقوع واحدهای زبان برحسب باهم آیی این واحدها سنجیده می‌شوند؛ مثلاً از میان واژه‌های هم‌معنای پیر و کهنه و کهنسال، واژه کتاب تنها با صفت کهنه امکان باهم آیی دارد» (مختار، ۱۳۸۵: ۱۲۲). م. هلیدی این اصطلاح را وضع کرد و اکنون این اصطلاح به‌طور گسترده در تحلیل گفتمان به کار می‌رود (عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۳۸).

دایره واژگانی اعم از اسم یا صفت یا فعل حتی قید در نوع ژانرها در مجموعه‌ای دال بر همان ژانر به کار می‌روند؛ چنان‌که نوع ادبی از نوع حماسه یا عرفانی یا تعلیمی و جز آن‌ها باشد، حوزه واژگانی و حوزه معنایی خاص خود را می‌طلبد. برای تبیین موضوع به شعر زیر از بوستان سعدی توجه می‌کنیم:

جوانا ره طاعت امروز گیر	که فردا جوانی نیاید ز پیر
فراغ دلت هست و نیروی تن	چو میدان فراخ است گویی بزین
من این روز را قدر نشناختم	بدانستم اکنون که درباختم
قضا روزگاری ز من درر بود	که هر روزی از وی شیبی قدر بود
چه کوشش کند پیرخر زیر بار	تو می‌رو که با بادپایی سوار
شکسته قدح ور ببندند چُست	نیارود خواهد بهای درست
کنون کاو فتادت به غفلت ز دست	طریقی ندارد مگر بازبست
به غفلت بدادی ز دست آب پاک	چه چاره کنون جز تیمم به خاک
چو از چابکان در دویدن گرو	نبردی هم افتان و خیزان برو
گر آن بادپایان برفتند تیز	تو بی دست و پای از نشستن بخیز

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

متن فوق ویژگی خاص خود را دارد. معانی و مفاهیمی را القا می‌کند که ویژه زبان و ادب تعلیمی است. مهم‌ترین ویژگی متن به قرار زیر است:

۱. اغلب فعل‌های جمله امری است؛ فعلی که ملازم ژانر تعلیمی است.
 ۲. مثل‌های مقابله‌ای فراوان دارد و به توصیف و تبیین و تأکید معنی دلالت می‌کند.
 ۳. از صفت‌ها و از اسم‌های خاص ژانر تعلیمی بهره جسته است.
 ۴. زبان ساده‌ای دارد و از استعاره و ترکیبات پیچیده به دور است.
 ۵. محتوای اغلب گزاره‌ها اخلاقی است.
به گزاره‌ها توجه کنید:
 - جوانا ره طاعت امروز گیر ← فرصت را غنیمت دان و زمان‌شناس باش.
 - چو میدان فراخ است گویی بزن ← کارها را به‌موقع انجام ده.
 - من این روز را قدر نشناختم ← قدر جوانی خود را بدان.
 - قضا روزگاری ز من درر بود ← فرصت‌های خوب از دست من رفت، تو از دست نده.
 - چه کوشش کند پیرخر زیر بار ← تا جوانی کاری بکن، در پیری نتوانی.
 - به غفلت بدادی ز دست آب پاک ← به غفلت خیلی چیزها را از دست دادی
 - هم افتان و خیزان برو ← بی‌حرکت مباش.
 - شکسته قح ... نیاورد خواهد بهای درست ← هرگز خوب و بد یکی نیست.
 - تو بی دست و پای از نشستن بخیز ← همواره کوشش کن.
- حوزه مفهومی جمله‌های ابیات کاملاً با هم همخوانی دارد. ویژگی ادب تعلیمی این است که پندهای اخلاقی و نصایح را در جمله‌هایی که اغلب همپوشانی معنایی و مفهومی دارند بیان می‌کند. اگر در ژانرهای دیگر حوزه واژگانی برجستگی خاصی دارند و مدلاً مفهوم‌اند، در ادب تعلیمی جمله‌ها اغلب این وظیفه را به عهده دارند. اگرچه تأثیر جمله‌ها نیز از واژگان است، واژه‌ها به‌دلیل بهره‌جویی از مفاهیم کنایی و تعریضی غیرمشهود این رسالت را بازی می‌کنند.

۲. تأثیر حوزه معنایی و واژگانی بر کیفیت تصحیح متون تعلیمی

- یکی از دقیق‌ترین شیوه‌ها در تصحیح عالمانه متن، به‌کارداشتن نظریه حوزه معنایی -

واژگانی از منظر معنی‌شناسی است. در این نظریه، شگردهایی چون تکرار، تضاد، باهم‌آیی‌های واژگانی مطرح است. تکرار خود به سه نوع «تکرار واژه»، «هم‌معنایی» و «شمول معنایی» تقسیم می‌شود. در این مقاله کوشش می‌شود از این منظر به متن تعلیمی با تکیه بر چند اثر تصحیح‌شده پرداخته شود و با ارائه نمونه‌هایی بیان گردد که چگونه می‌توان با توصیف شبکه معانی، به انتخاب اصح و ادق راه یافت. قبل از پرداخت به متون تعلیمی، نمونه‌ای از بیت محل مناقشه از حافظ آورده می‌شود:

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

واژه محل اختلاف «نشستگان» است که برخی «شکستگان» را ترجیح داده‌اند؛ چنان‌که گفته شده است:

برخی شکسته خوانند برخی نشسته گویند چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را

بیان شد که از مؤلفه‌های اصلی حوزه واژگانی، به کار گرفتن تضاد معنایی است. تقریباً اغلب ژانرهای ادبی به سبب برجسته‌سازی معنایی، این تقابل و تضاد واژگانی - معنایی را به کار می‌برند. در این بیت نیز، این تضاد معنایی وجود دارد. در مصراع اول بیت، واژه «برخیز» با «نشسته» تضاد معنایی دارد. به همین دلیل گزینش «نشسته» بر «شکسته» مرجح می‌نماید.

اکنون نمونه‌هایی از متون تعلیمی را از منظر معنی‌شناسی (حوزه واژگانی - معنایی) مورد بررسی قرار می‌دهیم و روابط واژگانی و مفهومی متن را از حیث شبکه پیوستگی باز می‌نماییم تا نشان داده شود چگونه با این اندیشه می‌توان ارتباط و پیوستار واژگان و در سطح فراتر جمله‌ها را از هم بازشناخت و در جایابی درون‌متنی به واژه‌های باهم‌آ مبادرت ورزید. در این نمونه‌ها از آثاری چند اعم از نظم و نثر بهره خواهیم یافت. از دیرباز موضوعات تعلیمی در ادب فارسی مطرح بوده و به دو شکل نمود یافته است: الف. ژانری؛ ب. میان‌ژانری. ژانری‌ها آن‌هایی هستند که اغلب مطالب اثر برخوردار

از ویژگی‌های معنایی و زبانی تعلیمی است؛ مانند *قابوسنامه*، و میان‌ژانری آثاری‌اند که مسائل تعلیمی در میان‌ژانرهای دیگر قرار گرفته است و بهره‌ اصلی آن‌ها انواع دیگر است. در این مقاله به آثاری می‌پردازیم که غلبه با نوع ادب تعلیمی است و دیگر ژانرها در درون این نوع ادبی جای گرفته است. از گزینش‌های ما یک *نثر قابوسنامه* و یک نظم *بوستان سعدی* خواهد بود؛ زیرا زبان و محتوای این دو اثر برجستگی ویژه‌ای در ادب تعلیمی دارند. شیوه‌ طرح این‌گونه خواهد بود که نخست متن را می‌آوریم و سپس با برشماری اختلاف نسخ از دید مصحح، نسبت به گزینش مصحح در متن و نیز نسخه‌بدل‌ها با توجه به نظریه معنی‌شناسی، نظر خواهیم داد و با تبیین روابط واژگانی به داوری خواهیم پرداخت.

۱-۲. نمونه نخست: بوستان سعدی

۱	یکی سیرت نیک‌مردان شنو	اگر نیک‌بختی و مردانه‌رو
	که شبلی ز حانوت گندم‌فروش	به ده بُرد انبان گندم به دوش
	نگه کرد و موری در آن غله دید	که سرگشته هر گوشه‌ای می‌دوید
	ز رحمت بر او شب نیارست خفت	به مأوای خود بازش آورد و گفت
۵	مروّت نباشد که این مور ریش	پراکنده گردانم از جای خویش
	درون پراکنندگان جمع دار	که جمعیتت باشد از روزگار
	چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد	که رحمت بر آن تربت پاک باد
	«میازار موری که دانه‌کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است»
	سیاه اندرون باشد و سنگدل	که خواهد که موری شود تنگدل
۱۰	مزن بر سر ناتوان دست زور	که روزی در افی به پایش چو مور
	نبخشود بر حال پروانه شمع	نگه کن که چون سوخت در پیش جمع

۱۲ گرفتیم ز تو ناتوان تر بسی است توانا تر از تو هم آخر کسی است
(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۷)

نسخه بدل‌های فوق عبارت‌اند از:

۱. اگر نیک‌مردی تو

۶. درون فروماندگان

۱۱. دل نزد جمع

در بیت نخست که نسخه بدل دارد، در متن «نیک‌بختی» و در بدل «نیک‌مردی» آمده است. با دقت در متن از منظر واژگانی در مقوله صفت چند واژه وجود دارد: نیک‌مرد، نیک‌بخت، مردانه‌رو. صفت نیک‌مرد با پذیرش نشانه اسمی جمع از مقوله صفت به اسم تغییر یافته است، اما حوزه معنایی آن باقی است. چنانچه در مصراع دوم دگرباره «نیک‌مرد» گزینش شود، با «نیک‌مرد» مصراع نخست، به دلیل تکرار، از مقوله همگون حشو به نظر می‌رسد؛ زیرا تکرار واژه از دو نوع شایسته است:

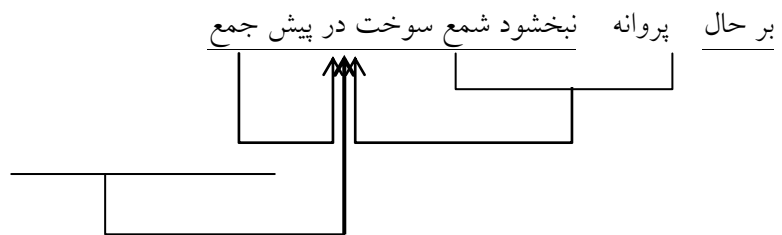
الف. تکرار واژگانی که در مفهومی خاص در یک دسته قرار می‌گیرند؛ مانند اسب، شتر، قاطر که حوزه مفهومی حیوان است.

ب. تکرار هم‌معنایی که واژگان همپوشانی معنایی دارند؛ مانند شهرت، آوازه، نامدار. در این بیت تکرار نیک‌مردان در مصراع نخست و نیک‌مرد (نسخه بدل) هیچ لطف معنایی و ذوقی ندارد. بنابراین انتخاب دکتر یوسفی صحیح است.

در بیت ششم، درون متن واژه «درون پراکنندگان» است و در نسخه بدل «درون فروماندگان». از منظر حوزه معنایی - واژگانی در بیت، واژه‌ای متضاد با آن آمده است و مقابل معنایی آن تکرار شده است. پراکنده و جمع و جمعیت در حوزه معنایی متضاد هم‌اند. چنانچه فروماندگان گزینش شود، این تکرار تضاد یا تضاد تکرار که برجستگی به معنی می‌بخشد، ساقط می‌گردد؛ زیرا فرومانده، با دیگر واژه‌های بیت تناسب واژگانی ندارد. جمع

کردن پراکنده یا جمع داشتن پراکنده و آشفته‌حال، نسبت واژگانی و معنایی دارد ولی جمع کردن فرومانده نامناسب است؛ به‌ویژه آنکه در مصراع دوم، نتیجه فعل که جمع کردن پراکنده‌گان باشد، نصیب صاحب فعل نیز می‌شود و به جمعیت می‌گراید و آسوده خاطر می‌شود. بنابراین از حیث حوزه معنایی و مفهومی، انتخاب «پراکنده‌گان» اصح است.

در بیت یازدهم، واژه «در پیش جمع» در متن آمده است و «دل نزد جمع» در نسخه بدل. باهم‌آیی‌های اسمی و فعلی بیت عبارت است از:



مرکز معنا بر واژه «شمع» استوار است:

شمع بر حال پروانه رحم نکرد.

شمع در پیش جمع سوخت.

سوختن شمع «آب شدن» آن است و دل سوختن معنی خاصی را بر ذهن متبادر می‌کند. از حیث نحوی نیز در این بیت، یک عامل بر دو معمول استوار است: شمع نبخشود و شمع سوخت.

از حیث معنایی نیز پیداست که شمع برای نوردهی و روشنگری در پیش جمع می‌سوزد تا دیگران از نور آن بهره یابند. شاعر باذوق ادبی، این سوختن را نتیجه بی‌رحمی می‌داند که بار اخلاقی و تعلیمی عبارت است؛ یعنی هر ظلمی متوجه ظالم خواهد بود و وی را گرفتار می‌سازد.

دکتر یوسفی با آگاهی از این عناصر معنایی، واژه «در پیش جمع» را به «دل نزد جمع» ترجیح داده است و دقیق و صحیح نیز همین واژه است؛ زیرا دلالت واژگانی و معنایی ما

را بدان رهنمون می‌کند.

۲-۲. نمونه دوم از بوستان سعدی

۱	چو خوش گفت دیوانه مرغزی	حدیثی کز او لب به دندان گزی
	من ار نام مردم به زشتی برم	نگویم به جز غیبت مادرم
	که دانند پروردگان خرد	که طاعت همان به که مادر برد
	رفیقی که غایب شد ای نیک‌نام	دو چیز است ازو بر رفیقان حرام
۵	یکی آنکه مالش به باطل خورند	دوم آنکه نامش به غیبت ^۶ برند
	هر آن کو برد نام مردم به عار	تو خیر ^۷ خود از وی توقع مدار
	که اندر ققای تو گوید همان	که پیش تو گفت از پس ^۸ مردمان
	کسی پیش من در جهان عاقل	که مشغول خود وز جهان عاقل است
	سه کس را شنیدم که غیبت رواست	وزین در گذشتی چهارم خطاست
۱۰	یکی پادشاهی ملامتپسند	کز او بر دل خلق بینی گزند ^۹
	حلال است از او نقل کردن خبر	مگر خلق باشند از او بر حذر
	دوم پرده بر بی‌حیایی متن	که خود می‌درد پرده بر خویشتن
	ز حوضش ^{۱۰} مدارای برادر نگاه	که او می‌درافتد به گردون به چاه
۱۴	سوم کز ترازوی ناراست خوی	ز فعل بدش هرچه دانی بگوی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

نسخه بدل بیت پنجم «نامش به زشتی» است. و در متن «به غیبت برند» آمده است. پرسش این است که از حیث معنی‌شناسی واژگانی کدام یک اصح می‌نماید؟ این پاسخ نیازمند به دو نگاه است: نخست محور عمودی و سپس محور افقی برای دریافت ارتباط واژگانی - معنایی این ابیات. بیت دوم این مثنوی در هسته مفهومی «به زشتی بردن نام مردم» است که با غیبت و بدگویی مادر برابر نهاد شده است. در بیت چهارم «نام مردم به

زشتی نبردن» هسته کلام است. از سویی در محور عمودی این ابیات، دو بار غیب و غایب آمده است. تأکید سه‌باره آن در بیت پنجم دور از فصاحت و به‌گزینی واژگانی سعدی است. از سویی «نام کسی را به زشتی بردن» از عبارتهای رایج و پرکار است، اما نام کسی را به غیب بردن چه ارتباط واژگانی می‌تواند داشته باشد؟ از سویی «به باطل» از حیث معنایی و حوزه مفهومی با «به زشتی» متناسب‌تر است تا به غیب. این نکته هم باید مورد توجه باشد که هرکسی که در سخن مخاطب نیست یعنی غایب است، ممکن است نام کسی را «به غیبت» بر زبان راند لیکن از حسنات و نیکویی‌های وی بگوید. به هر روی، نسخه‌بدل به دلیل تناسب حوزه مفهومی با پیکره واژگانی ابیات و هسته معنایی آنها نیکوتر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

در بیت ششم، نسخه‌بدل‌ها عبارت‌اند از: «تو چشم نکوگویی از وی» و «تو شکر خود» آمده است. محل اختلاف در حوزه معنایی و واژگانی «خیر» است که باید با سیاق مصراع نخست مقابل افتاد: نام مردم را [در غیبت] به عار [بدی و ننگ] بردن ← عدم توقع به بردن نام تو به خوبی و نیکی در غیبت و پشت سر تو. دو کنش نام دیگران به بدی یاد کردن و نام دیگران به خوبی یاد کردن در تضاد معنایی‌اند.

از سویی واژه «عار» با «نیکی و خوبی» متجانس‌تر است. «خیر» حوزه معنایی فراوانی دارد؛ ممکن است که کسی در پشت سر کسی بدگویی کند اما در حضور خیر نیز برساند. غیبت کردن و نام کسی به بدی یادکردن و بر زبان راندن مانع از بازداری خیر مطلق نمی‌تواند باشد. از این جهت عناصر هسته معنایی در ابیات بالا که به غیب و نام کسی به زشتی بردن است، در این بیت بار دیگر با همان حوزه معنایی مکرر می‌افتد. بنابراین بدل مرجح «تو چشم نکوگویی از وی توقع مدار» می‌تواند باشد که با حوزه مفهومی و از سویی باهم‌آیی‌های واژگانی تناسب دارد. بیت ششم کاملاً این مطلب را توجیه می‌کند و در همین راستاست.

در بیت ششم، نسخه بدل «از پس دیگران» است، در متن از پس مردان. مردم دو بار در ادبیات پیشین تکرار شده است؛ با آمدن در این بیت سه بار می‌شود. پرسش این است که تکرار سه باره یک واژه تنها در شش بیت از سوی سعدی، آن هم در یک معنی فروگاهی، ارزش هنری زبان نیست؟ از سویی از حیث معنایی «مردم» که اسم جمع است و جمع بستن دگرباره آن از سوی سعدی نمی‌تواند اشکال بر سخن گوی بی‌بدیل شیراز باشد؟ از جهتی آیا حوزه شمول و گستره معنایی «مردمان» با واژه «دیگران» که افاده ابهام کثیر نیز می‌کند یکی است؟ این پرسش‌ها نیازمند تأمل است. به نظر نگارندگان، زبان و اندیشه سعدی این رخصت را نمی‌دهد که این هم‌آیی صورت گیرد. از سویی تکرار با هم‌آیی‌های واجی «گ» در (گوید، گفت، دیگران) خود به موسیقی بیت افزوده است و از حیث معنایی و کارکرد، در قافیه مصراع نخست واژه «همان» آمده است که مرجعی ندارد و صرفاً اسم اشاره به دلالت غیرمشخص است و «دیگران» نیز در اینجا اسم مبهم است و به غیرمشخص دلالت می‌کند. به عبارتی نوع ساخت واژه قافیه‌های بیت نیز همان است. با دلایل معنی‌شناسانه و باهم‌آیی‌های واژگانی، نسخه بدل را به متن ترجیح می‌دهیم.

همچنین در بیت دهم این مثنوی در نسخه بدل «آید گزند» و «باشد گزند» و در متن «بینی گزند» آمده است. برای تشخیص واژه مرجح به حوزه واژگانی این فعل در ابیات بعدی می‌نگریم: در بیت دوازده، فعل جمله به صورت مخاطب آمده است ← متن (تو) و در بیت چهاردهم نیز مخاطب با فعل امر آمده است ← بگوی. با این دو فعل که تجویز غیب کردن است و در بیت یازدهم، باز به صورت مخاطب این امر را برمی‌شمرد ← در گذشتی آمده است باید بر اساس نوع این فرایند، فعل «بینی» را به «آید و باشد» ترجیح داد. باتوجه به هم‌آیی‌های فعلی از نوع امر و نیز مخاطب این گزینش را به دو واژه دیگر مرجح تشخیص می‌دهیم.

آخرین واژه نسخه‌بدل «خوضش» است. مرحوم یوسفی «خوضش» را مرجح دانسته است. تقابل معنایی حوض و چاه یکی در کم‌عمقی و دیگری در بیش‌عمقی مشخص است. باهم‌آیی‌های واژگانی از نوع تقابل و تضاد می‌نماید که حوض دقیق‌تر باشد. ضمن آنکه از حیث معنایی نگه داشتن از حوض (فرورفتن) چندان تناسبی ندارد.

۲-۳. نمونه سوم: قابوسنامه

«دیگر توقیع خویش را عزیز دار و بزرگ و به هر خرافاتی^{۱۱} توقیع مکن مگر به صلتی بزرگ و چون توقیع کردی الا به عذری واضح^{۱۲} توقیع خویش^{۱۳} باطل^{۱۴} ممکن که خلاف از همه کس ناپسندیده است خاصه از پادشاه. این است شرط پیشه پادشاهی، هرچند این پیشه پیشه‌ای عزیز است^{۱۵} من چنان که شرط کتاب است بگفتم و نبشتم» (قابوس بن وشمگیر، ۱۳۴۵: ۲۳۹).

متن، دایره واژگانی محدود و مختصر به موضوع خود را دارد. موضوع عبارت است از توصیف تعلیمی در نگاه‌داشت «حرمت توقیع». حوزه واژگانی متن عبارت‌اند از:

توقیع، صله، پادشاه

توقیه کردن ≠ باطل کردن

صفت‌های وصفی: بزرگ، واضح

صفت‌های حملی: غریزه بزرگ، ناپسندیده، عزیز

در نسخه‌بدل‌های ارائه‌شده، دو نسخه‌بدل محل توجه و بحث است. نخست واژه محقراتی و محقری است که در نسخه‌بدل به جای «خرافات» آمده است. با توجه به حوزه واژگانی و مفهومی باید ببینیم کدام یک اصح و احسن است؟

جمله نخست در گزاره دو صفت حملی دارد: «عزیز و بزرگ». سناخ با توجه به این دو واژه در تناسب‌سازی واژگانی «محقراتی، محقر» آورده‌اند، اما دکتر یوسفی خرافاتی را مرجح دانسته است. «خرافات» صفت جانشین اسم است و از دید معنی‌شناسی باید با

وصف خود ارتباط معنایی داشته باشد. پرسش این است که خرافات وصف چه اسمی است؟ به بیان دیگر صفت خاص چه کلمه‌ای است؟ خرافات معمولاً با «سخن» یا با انسان می‌آید و در مفهوم کل، جایگزین «سخن» وی می‌شود. وقتی گفته می‌شود آدم خرافاتی یعنی آدمی که به سخن‌های خرافی می‌پردازد یا به آن قائل است. اما اینجا سخن از توقیع‌نامه است. آنچه در نامه ذکر می‌شود، سخن است و محقر را با بسط استعاری می‌توان به سخن نسبت داد و ذاتاً در حوزه معنایی بدان وابسته نیست. بنابراین از گزاره جمله پیشین می‌توان یافت که خرافاتی در معنای سخن خرافی و ناصحیح است و گزینش یوسفی در انتخاب واژه «خراقانی» اصح از نسخه بدل است. واژه دیگر «باطل کردن» است. در جمله «الا به عذری واضح توقیع خویش باطل مکن» در نسخه بدل خلاف آمده است؛ یعنی خلاف مکن. معلوم است که باطل کردن توقیع درست باشد نه خلاف کردن توقیع؛ فعل و کنش توقیع در ازاله کردن «باطل کردن» است.

خلاف کردن بیشتر در مفهوم و معنای «رفتاری» به کار می‌رود و چندان بایسته متن نیست؛ به ویژه آنکه در جمله بعدی واژه «خلاف» آمده است و معنی آن عبارت نیز چیز دیگری است. حوزه مفهومی و ارتباط واژگانی و باهم‌آیی معنایی دو واژه مذکور اقتضا کرده است که مصحح در متن، واژه‌های «خرافات» را در تناسب با توقیع انتخاب نماید.

واژه دیگری که در نسخه بدل آمده، «واضع» است و در متن «واضح».

در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها برخی صفت‌ها با موصوف‌های خود ارتباط و هم‌آیی‌هایی معنایی خاصی دارند و به عبارتی، نوعی صفت خاص برای موصوف تلقی می‌شوند. «واضح» به عنوان وابسته وصفی برای «عذر» چنین حکمی دارد. کافی است جستجویی در متون فارسی داشته باشیم، به این معنی می‌رسیم. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

- اندر عین جمع، جز به عذری واضح که آن اندر حکم شریعت عام باشد.

- آن یکی خود عذری نهاد، ملعون ابد گشت و خاکسار شد. این ادله واضح است.
(هجویری، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

- و دیگر آنکه ... ترک جمعه و جماعت به عذری واضح نکند.
(دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۶: ۲۲۸)

- اکنون ما را عذری واضح باید تا از اینجا سوی غزنین بازگردیم.
نمونه‌های فراوان دیگری می‌توان یافت که صفت «واضح» با واژه «عذر» هم‌آیی دارد و به‌عنوان صفت ویژه با این اسم کاربرد دارد. بنابراین واضح از حیث هم‌آیی معنایی و کاربرد زبانی مرجح است و تشخیص دکتر یوسفی صائب است.
نسخه‌بدل دیگر «خلاف کردن» یا «باطل کردن» تویع است. معلوم است که «باطل کردن تویع» بسیار معمولی‌تر از «خلاف کردن تویع» است؛ زیرا واژه «خلاف کردن» کاربردی‌گذاری با متمم دارد و یا با وابسته متممی مقدر می‌آید؛ مانند علی خلاف کرد. یا وی در این موضوع خلاف کرد. اما کاربرد گذرای با مفعول ندارد؛ درحالی‌که باطل کردن کاربرد گذرای با مفعول دارد و از حیث معنایی و مفهومی با «تویع» مناسب است.
اکنون به نمونه زیر توجه کنید:

همه تویع‌ها را کرد باطل لبش از مشک چون طغری برآورد
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۴)

موارد اختلاف دیگر چندان قابل توجه و تأثیرگذار در معنای متن نیست. از توصیف آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله بر مبنای دو حوزه معنایی و واژگانی که از مهم‌ترین بخش‌های معنی‌شناسی است، به بررسی کیفیت تصحیح مصححان دو اثر تعلیمی ادب فارسی یعنی بوستان سعدی در نظم و قابوسنامه در نثر پرداخته شد. بیان شد که بر مبنای نظریه فوق، واژه‌ها و

معانی آن‌ها در متن از اهمیت فراوانی برخوردار است و در تمییز ژانرهای ادبی، عنصر واژه بسیار اثرگذار است. هر نوع ادبی با توجه به موضوعاتی که ویژه هریک از آن‌هاست، دایره واژگانی با معانی کاربردی خاص خود را دارد. آگاهی از این موضوع و کاربرد معنی‌شناسی (حوزه واژگانی - مفهومی) در تصحیح متن می‌تواند ما را به متنی سخته رهنمون سازد. در این مقاله، با بررسی چند متن از دو اثر مورد نظر، واژه‌های باهم‌آیی هریک از آن‌ها استخراج شد و با برابر نهادن نسخه‌بدل و واژه‌های محل اختلاف در متن تحلیل شد که چگونه می‌توان از این نظریه در تصحیح متون ادب فارسی بهره جست و متن را از این منظر به اصالت خویش نزدیک ساخت. نگارندگان اگرچه نخستین بار این طرح را در تصحیح متن تعلیمی به کار داشتند و ادب تعلیمی را در این اندیشه بررسی نمودند، سخت واقف‌اند که برای انجام این مهم باید آثار دیگری از انواع دیگر بررسی گردد و با تکرار این روش و زدودن نارسایی‌ها احتمالی به روشی دقیق‌تر و کاربردی‌تر دست یابند.

پی‌نوشت‌ها

1. Semantic
2. Meaniy
3. Semantic field
4. Lenical fierd
5. Conocation

۶. نامش به زشتی

۷. تو چشم نکو گویی از وی / تو شکر خود

۸. از پس دیگران

۹. آید زند/ باشد گزند

۱۰. خوضش

۱۱. محقراتی، محقری

۱۲. واضع

۱۳. خویش را

۱۴. خلاف

۱۵. به هر کسی نرسد، و هر کسی را نرسد.

منابع

۱. انوری ایبوردی، اوحدالدین محمد (۱۳۷۶)، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۲. دبیرمقدم، محمد، و سیما ملکی (۱۳۹۵)، «تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱۴، ۱-۲۳.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۴. رضویان، حسین، و معصومه خانزاده (۱۳۹۳)، «چندمعنایی حرف اضافه به در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دوره ۲، شماره ۷، ۷۹-۵۷.
۵. روحی بابکی، زهرا (۱۳۹۴)، «بررسی باهم‌آیی پیشین فعل و همکرد کردن در فعل مرکب اسمی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد، شماره پیاپی ۵۱، ۳۱-۵۹.
۶. ره‌پالمر، فرانک (۱۳۸۵). درآمدی به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مرکز.
۷. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۳، تهران: خوارزمی.
۸. سیدزاده، رسول (۱۳۸۵)، نظریه تحلیل متن، اصفهان: فردا.

۹. صفوی، کوروش (۱۳۹۲)، **معنی‌شناسی کاربردی**، تهران: همشهری.
۱۰. ظاهری اسکویی، مرجان، زهرا پروینی‌راد، و پیمان قبادی (۱۳۹۵)، «بررسی روابط معنایی در اسامی مرکب برون مرکز زبان فارسی»، فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند، دوره ۸، شماره ۲۶-۲۷، ۲۷۸-۲۶۱.
۱۱. عظیمی فرد، فاطمه (۱۳۹۲)، **فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی**، تهران: علمی.
۱۲. کریمی دوسان، غلامحسین، و رؤیا آزادفر (۱۳۹۱)، **فرهنگ معنی‌شناسی**، تهران: باور عدالت.
۱۳. قابوس بن وشمگیر زیاری، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۴۵). **قابوسنامه**، تصحیح غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر.
۱۴. مختار، احمد (۱۳۸۵)، **معنی‌شناسی**، ترجمه حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۵. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، **کشف المحجوب**، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
۱۶. هلیدی، م، و رقیه حسن (۱۳۹۳)، **زبان، بافت و متن**، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: علمی.